

پیش‌خوانی

درباره اثر نو انتشار «امام خمینی و مهار فتنه بنی‌صدر و منافقین»

بصیرت و مدیریت

■ **فاطمه نظری**

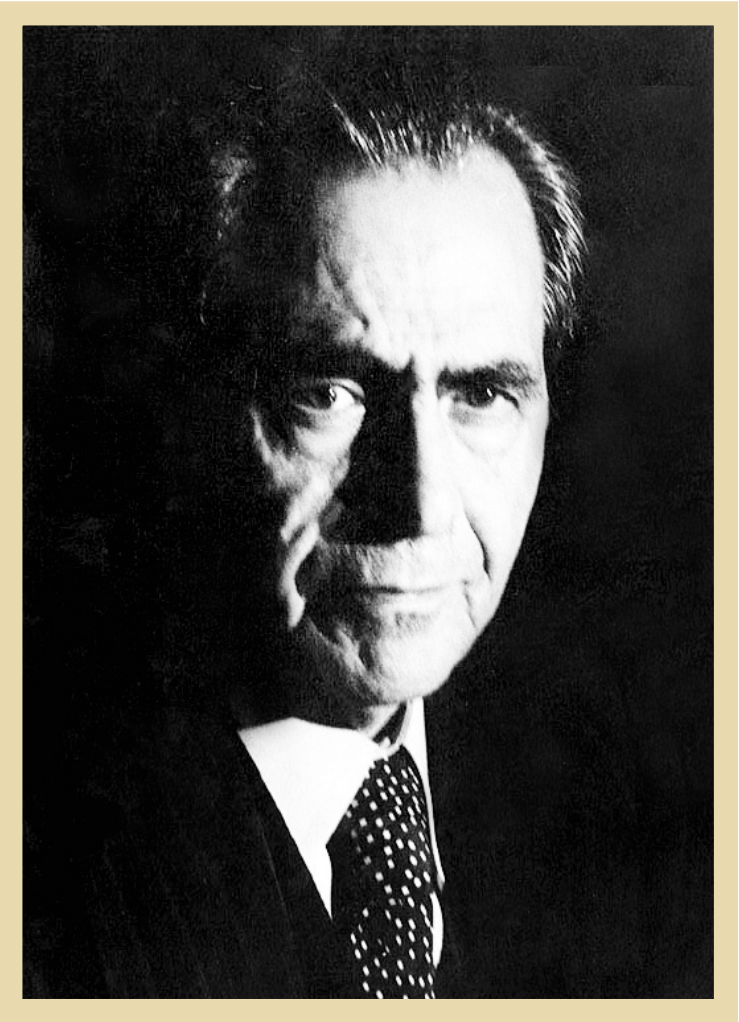


اسلامی با تکیه بر آرای مردم مسلمان ایجاد کرد تدبیر، رهبری و هدایت امام خمینی علاوه بر مرحله انقلاب و فروپاشی رژیم پشپین در مرحله ایجاد یک نظام جدید سیاسی نیز بسیار فوق‌العاده ظاهر شد. مدیریت ایشان پس از استقرار نظام سیاسی اسلامی نیز مخصوصاً در مهار فتنه‌ها و بحران‌های متعدد سیاسی، امنیتی و نظامی بسان یک رهبر تراز اول و بسیار مجرب به اثبات رسید و همه فتنه‌گران را ناکام گذاشت. یکی از مدیریت‌های مثال‌زدنی امام خمینی نحوه برخورد او با فتنه نفاق و بنی‌صدر است. سیدابوالحسن بنی‌صدر فرزند آیت‌الله نصرالله بنی‌صدر در سال ۱۳۱۲ در همدان متولد شد.او در سال ۱۳۴۲ به فرانسه رفت و با پیروزی انقلاب اسلامی در آنجا ساکن شد. وی همراه حضرت امام خمینی در بهمن ۱۳۵۷ به ایران آمد و خیلی سریع توانست در امور حکومتی سمت‌های را کسب کند. در این زمان اولین اختلافات بنی‌صدر با مجلس خبرگان بر سر دو اصل قانون اساسی یعنی اصل ولایت فقیه و شرایط عمومی و اختیارات رئیس‌جمهور صورت گرفت. سرانجام به‌رغم تمامی مخالفت‌های بنی‌صدر و همفکرانش این اصول تصویب شد. هر چند انتظار می‌رفت مخالفت‌های بنی‌صدر خاتمه یابد، اما وی همچنان بر اعتراضات خود ادامه می‌داد. پس از اتمام اولین دوره ریاست جمهوری و کسب اکثریت آرا از نسوی بنی‌صدر وی در پی برقراری حاکمیت و اثبات نظریات خود بین قوای حکومت و حتی در سطح جامعه بر آمد. با شروع جنگ تحمیلی بنی‌صدر در مقام فرمانده کل قوا با سیاست‌های نظامی سپاه و نیروهای مردمی به مخالفت پرداخت. سیاست‌های دفاعی بنی‌صدر بیشتر بر واگذاری زمین تکیه داشت و سعی می‌کرد تا از طریق اتکا به قدرت‌های خارجی



✚ **ابوالحسن بنی‌صدر**. اولین رئیس‌جمهوری اسلامی ایران

مشکل جنگ را حل کند. پس از ناکامی‌های بنی‌صدر در فرآیند جنگ تحمیلی پشت‌جبهه و عرصه سیاسی، کشور محلی برای تنازع‌تای وی با نیروهای خط امام شد. این بار به مدد منافقین که قدرت میلیشیایی خود را در پیش از اقتدار سپاه و کمیته‌ها در ذهن بنی‌صدر القا کرده بود… به جنگ امام آمد. تقابل جریان فتنه سال ۶۰ که جبهه متحد ضد انقلاب را به همراه داشت، و نیروهای حزب‌اللهی به نقطه اوج خود و زمان سرنوشت‌ساز رسید.امام در سخنرانی‌های متعددی بنی‌صدر را نصیحت کرد، اما بنی‌صدر با تکیه بر منافقین بر شدت مخالفت‌های خود افزود. سرانجام امام در ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ طی حکمی به ستاد مشترک ارتش، رئیس‌جمهور را از اقتدار سپاه و کمیته‌ها کنه کرد. در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ طرح عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر در مجلس شورای اسلامی مطرح شد. همزمان با خلع بنی‌صدر از ریاست جمهوری سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به پنهان حمایت از جسان بنی‌صدر جنگ مسلحانه را با هدف سرنگونی جمهوری اسلامی آغاز کرد.تشکیلات اهریمنی منافقین و گروه‌های همسوهر چند درگیری‌ها و آشوب‌های متعددی را باعث شدند، ولی با پیروزی حزب‌الله مجبور به انزوا با فرار از کشور شدند. سرانجام جریان نفاق پس از به شهادت رساندن آیت‌الله بهشتی، رجایی و باهنر از جامعه اسلامی طرد شد و در خارج از کشور به اقدامات خصمانه خویش علیه نظام جمهوری اسلامی ادامه داد. کتاب «امام خمینی و مهار فتنه بنی‌صدر و منافقین» در پنج‌فصل سازماندهی شده است. فصل اول به مفهوم فتنه، ویژگی‌ها و عوامل پیدایش آن در جامعه و همچنین جریان نفاق و سیر شکل‌گیری آن در تاریخ اسلام اختصاص دارد. در فصل دوم با توجه به نقش محسوری منافقین و بنی‌صدر در شکل‌گیری جریان نفاق در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ ابتدا به معرفی آنها و سپس علل پیدایش جریان نفاق پس از انقلاب اسلامی و شیوه‌هایی که منافقین برای کسب مشروعیت و مقبولیت در نظام جمهوری اسلامی اتخاذ کردند، پرداخته‌ایم. فصل سوم به روند تسکین اتحاد میان منافقین و بنی‌صدر اختصاص یافته است. در این فصل مواضع بنی‌صدر و منافقین نسبت به یکدیگر و رویدادهایی که پس از انقلاب به جریان این اتحاد کمک کرد، بررسی شده است. در فصل چهارم نقش امام خمینی در مهار فتنه نفاق و مواضع ایشان در برخورد با این جریان ارزیابی شده است. در فصل پنجم سرنوشت فتنه نفاق و اقداماتی که سران فتنه پس از شکست در برنامه‌های خود در پیش گرفتند، بررسی شده است. کتاب با نتیجه‌گیری، اسناد و تصاویر مرتبط با موضوع کتاب خاتمه یافته است.



«**خاطره‌ها و ناگفته‌هایی از منش سیاسی و اخلاقی شهید سپهبد محمد ولی قرنی**» در گفت‌و شنود با محمدمهدی عبدخدایی

او پس از ۲۸ مرداد تنها راه مبارزه را «کودتا» می‌دید

■ **احمد رضا صدری**

۲۸ سال پیش در چنین روزهایی سپهبد محمد ولی قرنی اولین ریاست ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی توسط یکی از تیم‌های ترور‌گروه فرقان، در منزل شخصی خویش به شهادت رسید؛ رویدادی که اخلاصی برای شروع موج ترورها در نظام تازه تأسیس جمهوری اسلامی بود. قرنی اما در زندگی خویش فراز و نشیب‌های فراوانی را تجربه کرده بود که گفت‌وشنود پیش‌رو در پی رمزگشایی از یکی از آنها یعنی ماجرای «کودتا»ی اوست. محمدمهدی عبدخدایی که در نیمه دهه ۴۰ با قرنی در زندان آشنا شد، از او در این باره گفت‌وشنیده که در گفت‌وشنود پیش‌رو باز گفته است. امید آنکه تاریخ پژوهان و محققان را مفید افتد.

■ ■ ■

نخستین بار در چه مقطعی و چگونه با نام شهید سپهبد قرنی آشنا شدید؟

بسم الله الرحمن الرحیم. مرحوم سپهبد قرنی در دهه ۳۰، از شخصیت‌های مهم نظامی کشور بود و در کنار تیمور بختیار و حسین آزموده تنها کسانی بودند که درجه سرتیپی داشتند. بنابراین همه کسانی که مسائل سیاسی را دنبال می‌کردند، با نام ایشان آشنا بودند.

سمت هر کدام چه بود؟

تیمور بختیار فرمانده نظامی تهران و فرمانده راه‌آهن سراسری و فرمانده لشکر دو رزهی و شهید قرنی رئیس رکن دو ارتش، یعنی بالاترین نهاد امنیتی کشور بود، چون آن موقع هنوز ساساک وجود نداشت، این رکن دو ارتش بود که مخالفان را تعقیب می‌کرد. بعد هم به ترتیب، بختیار می‌رفت و آنها را دستگیر و آزموده هم محاکمه می‌کرد. یک نادم‌چهری اسلامی ادامه داد. کتاب «امام خمینی و مهار فتنه بنی‌صدر و منافقین» در پنج‌فصل سازماندهی شده است. فصل اول به مفهوم فتنه، ویژگی‌ها و عوامل پیدایش آن در جامعه و همچنین جریان نفاق و سیر شکل‌گیری آن در تاریخ اسلام اختصاص دارد. در فصل دوم با توجه به نقش محسوری منافقین و بنی‌صدر در شکل‌گیری جریان نفاق در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ ابتدا به معرفی آنها و سپس علل پیدایش جریان نفاق پس از انقلاب اسلامی و شیوه‌هایی که منافقین برای کسب مشروعیت و مقبولیت در نظام جمهوری اسلامی اتخاذ کردند، پرداخته‌ایم. فصل سوم به روند تسکین اتحاد میان منافقین و بنی‌صدر اختصاص یافته است. در این فصل مواضع بنی‌صدر و منافقین نسبت به یکدیگر و رویدادهایی که پس از انقلاب به جریان این اتحاد کمک کرد، بررسی شده است. در فصل چهارم نقش امام خمینی در مهار فتنه نفاق و مواضع ایشان در برخورد با این جریان ارزیابی شده است. در فصل پنجم سرنوشت فتنه نفاق و اقداماتی که سران فتنه پس از شکست در برنامه‌های خود در پیش گرفتند، بررسی شده است. کتاب با نتیجه‌گیری، اسناد و تصاویر مرتبط با موضوع کتاب خاتمه یافته است.

افراد شاخص این گروه یادتان است؟

بله، شاخص ترینشان سرهنگ سیادت، سرهنگ مبشری، سروان کی‌منش، سرگرد و کیلی، سروان تمدن، سرگرد پهلوان، سروان شلتوکی و… بودند. **شهید قرنی در این‌ماجرا چه نقشی داشت؟**

در واقع او بود که سازمان نظامی حزب توده را کشف کرد و شاه هم با متلاشی کردن آنها و بعد هم فرار عده‌ای از سران حزب توده، عرصه بازتری برای فعالیت پیدا کرد. از میان سران حزب توده، فقط دکتر بهرامی و دکتر مرتضی یزدی دستگیر شدند.

اولین بار شهید قرنی را کجا دیدید؟

در سال ۱۳۳۶ در زندان.

در آن دوره به چه جرمی به زندان رفته

تسبیح مردم به مسلح شدن علیه قدرت سلطنت و امنیت کشور و مخالفت با پیمان نظامی سنتو. بعد از اینکه شهید مظفر ذوالقدر نتوانست علاه را که داشت برای امضای این پیمان به بغداد می‌رفت بزند، من، شهید نواب صفوی، شهید خلیل طهماسبی و شهید سیدمحمد واحدی فراری شدید. پنج شب در منزل مرحوم آیت‌الله طالقانی بودیم و بعد از هم جدا شدیم. آنها دستگیر شدند و من تا شهریور سال ۱۳۳۵ فراری بودم. در طول دوران اختفای من، ۱۰ نفر از فداییان اسلام دستگیر و محاکمه شدند. بعد از محاکمه، شهید نواب صفوی، شهید خلیل طهماسبی، شهید سیدمحمد واحدی و شهید مظفر ذوالقدر تیرباران شدند. شهید سیدعبدالحسین واحدی را هم تیموربختیار در دفتر کارش زده بود. دیگران هم



شهید قرنی ضد حاکمیت زور بود و در طول زندگی، دو بار خواست حکومت را تغییر دهد که نتوانست. بار دوم که به زندان افتاد، متوجه انقلابی بودن مکتب اسلام شد و استحاله پیدا کرد! بعد‌ها و در آستانه پیروزی انقلاب، جزو اولین کسانی بود که به کمیته استقبال از امام آمد و با اینکه سنی از ایشان گذشته بود، نقش مهمی در سازماندهی نظامی‌ها ایفا کرد. بعد هم که رئیس ستاد ارتش جمهوری اسلامی شد و در صف مقدم شهدا قرار گرفت

روز را پرسیدیم. گفت: «صدای آن خواننده را که شنیدم، یادم آمد تک‌تک این خواننده‌ها در مجالسی که شرکت می‌کردم می‌خواندند و از یادآوری آن دوره، ناراحت شدم!»

علت دستگیری ایشان چه بود؟ این سؤال را از ایشان پرسیدم. گفت: رئیس رکن دو ارتش بوده که یکی از وظایف آن، حفاظت از شخصیت‌های خارجی بود که به ایران می‌آمدند. یک بار جان فاستر دانس، وزیر خارجه امریکا به ایران می‌آید و ایشان مأمور حفاظت او می‌شود. در آن دوران امریکایی‌ها پول‌هایی را برای کمک به ایران می‌فرستادند، اما به جایی که باید نمی‌رسید، برای مثال یک بار امریکایی‌ها ۵ میلیون دلار به سپهبد زاهدی می‌دهند تا حقوق کارمندان اصل چهار در ایران را بپردازد، ولی او همه آنها را به حساب شخصی خود در سوئیس واریز می‌کند! در هر حال بعد از ۲۸ مرداد، دزدی‌های کلان‌ی در کشور اتفاق می‌افتاد که رکن دو ارتش از مالی ادم سالمی بود و صادقانه در رکن دو خدمت می‌کرد و قسم می‌خورد که به حفظ امنیت کشور، بسیار علاقه داشته است. یک بار متوجه دزدی‌های اشرف و فاطمه پهلوی می‌شود و گزارش مفصلی از دزدی‌های دربار تهیه می‌کند. او می‌خواست با همکاری عده‌ای از افسران ناراضی ارتش کودتا کند، شاه را به امریکا بفرستد و جلوی فساد را بگیرد، ولی امریکا بفرستد و جلوی فساد را بگیرد، ولی اوضاع آنطور که آنها پیش‌بینی می‌کردند، پیش نمی‌رود. تیمسار قرنی استعفا می‌کند، آنها هم او را دستگیر و محاکمه می‌کنند. او هوشیاری به خرج می‌دهد و شرکت در کودتا را انکار می‌کند



سپهبد قرنی یک بار متوجه دزدی‌های اشرف و فاطمه پهلوی می‌شود و گزارش مفصلی از دزدی‌های دربار می‌کند. او می‌خواست با همکاری عده‌ای از افسران ناراضی ارتش کودتا کند، شاه را به امریکا بفرستد و جلوی فساد را بگیرد، ولی اوضاع آنطور که آنها پیش‌بینی می‌کردند، پیش نمی‌رود. تیمسار قرنی استعفا می‌کند، آنها هم او را دستگیر و محاکمه می‌کنند. او هوشیاری به خرج می‌دهد و شرکت در کودتا را انکار می‌کند

سند و مدرکی هم به دستشان نمی‌دهد

به زندان‌های مختلف محکوم شدند. ۱۰ ماه بعد، من دستگیر شدم و با عده‌ای دیگر از جمله حسن سلیمانی، محمودامیدی، حمید ذوالقدر، عبدالملکی واحدی و حاج رضایی محاکمه شدیم. من نوه عمه رئیس داد‌گاه، سرهنگ سیف بودم. یک نفر در بین ما تبرئه شد، بقیه به هشت سال حبس محکوم شدند. من هم به چهار سال زندان محکوم شدم. دادگاه تجدیدنظر سرتیپ والی رئیس دادگاه، بقیه را تبرئه و آزاد کرد، ولی محکومیت چهار ساله من را- به دلیل اینکه جزو شورایی بودم که نقشه ترور علاه را کشیده بودیم- به هشت سال افزایش داد! من در آن دوره، از همه کسانی که دستگیر شده بودند، کم سن و سال‌تر بودم!

به هر حال من برای اولین بار، شهید قرنی را در بهداری دیدم. قضیه از این قرار بود که برای سالگرد تیراندازی ناصر فرخایی در ۱۵ بهمن سال ۱۳۳۲ به شاه و زنده ماندن او، در زندان دستور دادند در جلسه دعا برای شاه شرکت کنیم. من که نمی‌خواستم به این جلسه بروم، بودند را به دل درد زدم و مرا به بهداری بردند. فردای آن روز پزشکی به نام دکتر انگچی برای معاینه‌ام آمد و فهمیدم شاگرد پدرم در تبریز بوده است. به من گفت دوست داری در بهداری بمانی؟ گفتم معلوم است که دوست دارم! حیاط بهداری خیلی خوب بود و تخت‌های برای نشستن داشت. غذای بهداری هم با غذای داخل زندان خیلی فرق داشت. کلاماً در آنجا راحت‌تر بود.

خلاصه به سفارش دکتر انگچی مراد را بهداری زندان بستری کردند. آن زمان بود که شهید قرنی را به بهداری آوردند. ایشان را به بند عمومی یا زندان انفرادی نبردند. تا آن موقع فقط عکس ایشان را دیده بودم و شناختم از او به همین حد محدود می‌شد که ایشان رئیس رکن دو ارتش است. یادم افتاد که رئیس زندان هم به ایشان احترام می‌گذاشت. یک اتاق مخصوص به ایشان داده بودند و وقتی می‌خواستند وارد اتاق شوند، از ایشان اجازه می‌گرفتند! امکانات بیشتری را هم در اختیارش گذاشته بودند و در حیاط زندان هم از ما آزادتر بود.

یک روز من در بهداری روی تخت نشسته بودم که ایشان آمد و پرسید: شما مهدی عبدخدایی هستی؟ و من جواب مثبت دادم. فردای آن روز پیشنهاد کرد بد هم در حیاط زندان قدم بزنیم. من ۲۰ روز در بهداری به عنوان بیمار بستری بودم، از خدا خواسته با ایشان بیرون رنتم و قدم زدم. رادبوی زندان را گاهی پشت بلندگو می‌گذاشت و صدا در حیاط و بندها پخش می‌شد. خواننده‌های داشت می‌خواند و احساس کردم آقای قرنی یکمتر تبه راحت شد و خداحافظی کرد و رفت! من هم تعجب کردم و هم ناراحت شدم، چون ایشان خودش از من دعوت کرده بود قدم بزنیم. شب تازه شام خورده بودم که آمد و پیشنهاد داد قدم بزنیم. قبول کردم و به حیاط رفتم. علت رفتار عصر آن

باب گفت‌وگو میان شما چگونه باز شد؟

یک روز من در بهداری روی تخت نشسته بودم که ایشان آمد و پرسید: شما مهدی عبدخدایی هستی؟ و من جواب مثبت دادم. فردای آن روز پیشنهاد کرد بد هم در حیاط زندان قدم بزنیم. من ۲۰ روز در بهداری به عنوان بیمار بستری بودم، از خدا خواسته با ایشان بیرون رفتیم و قدم زدم. رادبوی زندان را گاهی پشت بلندگو می‌گذاشت و صدا در حیاط و بندها پخش می‌شد. خواننده‌های داشت می‌خواند و احساس کردم آقای قرنی یکمتر تبه راحت شد و خداحافظی کرد و رفت! من هم تعجب کردم و هم ناراحت شدم، چون ایشان خودش از من دعوت کرده بود قدم بزنیم. شب تازه شام خورده بودم که آمد و پیشنهاد داد قدم بزنیم. قبول کردم و به حیاط رفتم. علت رفتار عصر آن

روزنامه جوان | شماره ۵۰۷۷

چیز خود گذشت.

همواره علیه ظلم و فساد مبارزه کرد و اگر می‌ماند، چه در جنگ و چه در جاهای دیگر، می‌توانست منشأ آثار بسیار ارزشمندی باشد. اگر او می‌خواست در رژیم شاه از امکانات فراوان برخوردار شود، همه چیز برایش فراهم بود، اما ظلم و خلاف آزارش می‌داد. او ابتدا تصور می‌کرد با کودتای نظامی و با زور سرزینی نظامیان می‌تواند اصلاحاتی را صورت داد، ولی بعد متوجه شد این کار فقط از دست مذهب برمی‌آید. هر چه از سنن ایشان می‌گذشت، بیشتر به یک نظامی مخلص تبدیل می‌شد و لذا با حاکمیت و رژیم شاه فاصله بیشتری پیدا می‌کرد.

شهید قرنی از سمت خود استعفا کرده و خانه‌نشین شده بود. از نظر سنی هم کهنسال بود و علی‌القاعده نباید تهدیدی محسوب می‌شد. با چنین شرایطی به نظر شما چرا گروه فرقان تصمیم به ترور ایشان گرفت؟

به نظر من چپ‌ها، از دوره کشف سازمان نظامی افسران حزب توده توسط شهید قرنی در سال ۱۳۳۲، کینه عمیقی از ایشان به دل داشتند. ایشان بعد از ۲۸ مرداد ضربه سختی به حزب توده وارد کرد و گذاشت تفکر سوسیالیسم بر ایران مسلط شود. از سوی دیگر شهید قرنی انسان بسیار قاطعی بود و وقتی پس از انقلاب به ریاست ستاد ارتش منصوب شد، با انضباط و دقت بالای نظامی، قاطعانه با انحرافات برخورد کرد. از جمله در کردستان که معتقد بود فقط با یک برخورد قاطعانه می‌توان جلوی رشد افرادی مثل عبدالدین حسینی را گرفت، اما برخلاف ایشان، اعضای دولت تفکر با وحی در مقطعی آیت‌الله طالقانی، تصور می‌کردند که می‌توان بسا مذاکره اوضاع کردستان را مدیریت کرد. نمی‌گویم کدام گروه اشتباهه می‌کردند، اما می‌دانم این‌دو طرز تفکر با هم نمی‌خواند و همین هم موجب برکناری شهید قرنی شد. شهید قرنی معتقد بود در کردستان باید قاطعیت به خرج داد و مرحوم آیت‌الله طالقانی به مماشات نظر داشت. البته ایشان بعد از شهادت قرنی و دریکی از نمازجمعه‌ها، نهایتاً برنظر شهید قرنی صحه گذاشت و حزب دموکرات کردستان و دسیسه‌های آن را افشا کرد.

در هر حال وقتی می‌گویم چپی‌ها در ترور



تیمسار قرنی اعتقادی به کودتا بودن ماجرای ۲۸ مرداد نداشت. او می‌گفت: حتی اگر دکتر مصدق

حزب توده به‌قدری قوی بود که موفق هم می‌شد، سازمان نظامی او را از سر راه برمی‌داشت و در قوه حاکم می‌شد. در آن موقع اوضاع مبارزان خوب نبود. نیروه‌های مذهبی شکست خورده و پراکنده شده بودند. حزب توده متلاشی شده بود و جبهه ملی هم دیگر انسجام و قدرت قبل را نداشت. دکتر مصدق هم در زندان بود، لذا تیمسار قرنی و همفکرانش چاره کار را فقط در کودتا می‌دیدند.

بنده خدایی به اسم محمد خلخال‌نیا هم پرورنده شهید قرنی بود. او در زمان سپهبد رزم‌آرا در ارتش استخدام شده و قبلاً طلبه مدرسه کاتلمیه و اهل کرمانشاه بود! همه تصور می‌کردند مغز متفکر و هدایت‌کننده شهید قرنی، او بوده است. تا سال ۱۳۳۸ هم زنده بود و با هم مرآوده داشتیم. او می‌گفت بعد از سال ۱۳۴۲ و در دوره زندان دوم شهید قرنی، کم‌کم رگه‌های مذهبی در ایشان برترنگ شد می‌بود. ایشان در زندان، در اثر معاشرت با امثال مرحوم عسگرولادی، آقای بادامچیان و سایر افراد مذهبی، به این نتیجه رسیده بود که تنها راه نجات کشور، تقویت نیروهای مذهبی است، مخصوصاً با حضور آیت‌الله طالقانی که بعد از سال ۱۳۴۲ در زندان قصر زندانی شد و با آشنایی شهید قرنی با ایشان، این گرایش‌ها قوی‌تر شدند.

باز هم ایشان را دیدید؟

خیر، همان بار اول با ایشان در زندان بودم و بعد به پرازان تبعید شدم. **حال با تجربه‌ای که از این آشنایی دارید، شخصیت شهید سپهبد قرنی را چگونه تحلیل می‌کنید؟** شهید قرنی ضد حاکمیت زور بود و در طول زندگی، دو بار خواست حکومت را تغییر دهد که نتوانست. بار دوم که به زندان افتاد، متوجه انقلابی بودن مکتب اسلام شد و استحاله پیدا کرد! بعد‌ها و در آستانه پیروزی انقلاب، جزو اولین کسانی بود که به کمیته استقبال از امام آمد و با اینکه سنی از ایشان گذشته بود، نقش مهمی در سازماندهی نظامی‌ها ایفا کرد. بعد هم که رئیس ستاد ارتش جمهوری اسلامی شد و در صف مقدم شهدا قرار گرفت. ایشان از همه

شهید قرنی ضد حاکمیت زور بود و در طول زندگی، دو بار خواست حکومت را تغییر دهد که نتوانست. بار دوم که به زندان افتاد، متوجه انقلابی بودن مکتب اسلام شد و استحاله پیدا کرد! بعد‌ها و در آستانه پیروزی انقلاب، جزو اولین کسانی بود که به کمیته استقبال از امام آمد و با اینکه سنی از ایشان گذشته بود، نقش مهمی در سازماندهی نظامی‌ها ایفا کرد. بعد هم که رئیس ستاد ارتش جمهوری اسلامی شد و در صف مقدم شهدا قرار گرفت. ایشان از همه

قرار دادید.